

## بهاییت، رژیم پهلوی و مواضع علما

○ حجت‌الاسلام والمسلمین روح‌الله حسینیان\*

۱۱

بهاییت به عنوان آیینی بدعت‌آمیز، همواره با مخالفت روحانیت شیعه روبه‌رو بوده است. منافع مشترک بهاییان و رژیم پهلوی بر سر اسلام‌ستیزی و همکاری استراتژیک بهاییان و پهلویها حساسیت مرجعیت و عالمان شیعه را بیشتر کرد. هنگامی این حساسیت مضاعف شد که مناسبات رژیم پهلوی - اسرائیل - بهاییان به پیمانی سه جانبه و نانوشته‌ای منجر گردید. رضاشاه به دلیل حقارت و نیز دشمنی‌اش نسبت به اسلام و ساختار مذهبی جامعه ایران «کسانی را در مناصب مهم دولتی می‌گماشت که مانند خود او بیگانه یا معارض با این بافت بودند. بدین سان افراد وابسته به گروههای دینی خاص بویژه بابیها و بهاییها» را در اداره دیوان‌سالاری به کار گماشت که بزودی «به قدرت برتر سیاسی و اقتصادی ایران» تبدیل شدند.<sup>۱</sup> رضاشاه کار را به جایی رساند که یک سرگرد بهایی به نام اسدالله صنیعی را به عنوان آجودان مخصوص ولیعهد منصوب کرد.<sup>۲</sup>

گزارشهای پراکنده از اسناد حکومت رضاشاه نشان می‌دهد که بهاییان در بسیاری از سازمانهای جدید دولتی مانند ارتش، راه‌آهن، اداره دخانیات، اداره ثبت و آموزش و پرورش نفوذ کرده، بسیاری از مناصب مهم را در دست داشتند.

گستره نفوذ بهاییان در نظام اداری رضاشاهی بعد از سقوط وی بیشتر آشکار شد. گستاخی بهاییان، تبلیغات گسترده، تأسیس پی در پی محفل یا مراکز دینی بهاییان در تهران، شهرها و

حتی روستاها و به قتل رساندن مؤمنان نشان از نفوذ، قدرت و انسجام گسترده بهاییان می‌داد. مروری بر چالشهای روحانیت و حمایتهای عناصر رژیم در دوره پهلوی دوم بیشتر می‌تواند این فرضیه را به اثبات برساند.

روحانیت و مرجعیت شیعه در طول تاریخ به مسائل و حوادث، اشخاص، فرقه‌ها، احزاب، ملل و نحل مختلف با نگاهی دینی و موضعی از جایگاه مذهب نگریسته‌اند. حتی در مبارزات ضداستعماری علما، هیچ‌گاه احساسات ناسیونالیستی دخالتی نداشته است. استعمار را از آن جهت خبیث و شیطانی می‌دانستند که مصداق عینی سلطه کفار بر مؤمنان بود. با استبداد از آن رو مبارزه می‌کردند که غاصب است و احترام جان و مال مؤمنان را پاس نمی‌دارد. در انقلاب مشروطه، مراجع نجف از آن جهت به حمایت برخاستند که مشروطه را قدرتی با فاصله‌ای کمتر از حاکمیت دینی نسبت به استبداد می‌دانستند و به اجرای احکام معطل مانده اسلام توسط مشروطه امیدوار بودند. در جنگ ایران و روس به آن جهت شرکت کردند که سلطه کفار را از مؤمنان بزدایند؛ و با قرارداد رژی نیز از آن جهت مخالفت کردند که کفار بر مؤمنان سلطه اقتصادی نیابند.

نگاه مرجعیت شیعه بعد از شهریور ۱۳۲۰ به بهائیت نیز نگاهی دین‌مدارانه بود. چون بهاییان را گروهی بدعت‌گذار و دین‌ساز می‌دانستند که مکتب آنها بر هیچ بنیاد دینی و کتاب آسمانی بنیان نیافته بود با آن مخالفت می‌کردند. افزون بر آن، به دلیل وابستگی بهاییان به استعمار خارجی و استبداد داخلی و سوءاستفاده بهاییان از این موقعیت، حساسیت عالمان شیعی مضاعف گردید.

طبق اسناد موجود سال ۱۳۲۲ ش مطابق با سده اول بهائیت بود. در کتابهای بهاییان پیش‌بینی شده بود که با پایان قرن اول بهاییان، پیروزی آنان آغاز خواهد شد. لذا محافل بهاییان، فعالیت و تبلیغات خود را به سرحد امکان رساندند. در یکی از دستورات شوقی افندی رهبر بهاییان، آمده بود: «قبل از انقضای قرن اول تکثیر مراکز و محافل در مدن و قرای در هر یک از ایالات، مهد امرالله است. مساعی فوری و مستمر، منظم و دلیرانه ضروری. ملأ علی برای تضمین فتح و ظفر مهیا. احیاء فتوحات باهره را به کمال اشتیاق منتظریم.» به دنبال این دستور از رهبری بهاییان در عکای اسرائیل، محفل بهاییان در ایران در بخش‌نامه‌ای به تاریخ چهاردهم تیر ۱۳۲۲ مطابق با سیزدهم شهرالرحمه سال صدم بهاییان به بهاییان اعلام کرد که «برای وصول به سرمنزل مقصود باید در این چند ماه محدود که از آخرین سال قرن اول دوره بهایی باقی مانده به همتی بی‌نظیر و فعالیتی بی‌مثیل مراحل باقیه را پیمایند و در این سبیل بی‌نهایت جدیت و مداومت نمایند تا دستور مطاع مقدس به

### نحو اکمل و اتم اجرا و تنفیذ گردد.<sup>۲</sup>

در پی این فرامین، فعالیت بهاییت به شدت گسترش یافت. تا جایی که در شب نیمه شعبان ۱۳۲۳ش یکی از شیعیان را در شاهرود به قتل رساندند. موضوع تحت پیگرد قرار گرفت و دادسرای شاهرود پرونده‌ای تشکیل و شروع به رسیدگی کرد. در این پرونده، گزارشی از رئیس شهربانی به فرمانداری شاهرود ثبت شده که نشانگر نفوذ آنان در ادارات دولتی و گستاخی بهاییان است. در این گزارش آمده است:

۱- آقای نادری رئیس اداره دخانیات ۲- آقای رهبانی رئیس اداره غله و خواروبار ۳- قبادی کارمند راه‌آهن ۴- آقای جذبانی کارمند پست و تلگراف ۵- آقای شیدایی کارمند راه شوسه و آقایان خورشیدی و آقازاده کارمندان اداره فرهنگ و بعضی از مأمورین دولتی که به طور مرخصی و به مقصود تبلیغات به شاهرود وارد [شده بودند]، مدتی متوقف و بعداً به محل مأموریت عزیمت نموده و بر تشکیل انجمنهای سری و محرمانه مبادرت [ورزیدند] و به طور سکریت پیشرفت مقاصد منویات خود را ادامه [دادند]، تا اینکه اخیراً به طریق تجاسر عملیات خود را پیگرد و حتی در شب سوم شعبان (شب تولد خامس آل عبا) دوم مرداد ۲۳، ولی سبحانی سنگسری مقیم شاهرود در خیابان تهران به طور علنی به مذهب مقدس اسلام هتاکی... اقدامات بی‌رویه آنان موجب هیجان و عصبانیت همگی را فراهم...<sup>۴</sup>

یکی از اقدامات زشت بهاییان، واقعه ۱۳ دی ۱۳۲۸ ابرقو بود. در این واقعه، چند نفر بهایی به خانه پیرزنی شیعی که بر اعتقادات خود پای می‌فشرد، شبانه حمله می‌کنند و شش نفر را به طرز فجیعی به قتل می‌رسانند. طبق کیفرخواست پرونده، اسامی این شش نفر عبارت است از: ۱- صغرا پنجاه ساله و پنج نفر از فرزندان او به نامهای ۲- معصومه پانزده ساله ۳- خدیجه یازده ساله ۴- بی‌بی هشت ساله ۵- علی اکبر چهارده ساله ۶- حسین شش ساله. جرم این پیرزن این بود که به «بهایها فحاشی و به طوری در این قسمت متعصب بود که در مساجد و مجامع عمومی که وعظ مشغول وعظ بودند در پای منبر با صدای بلند فریاد می‌کرد، که به عباس افندی و سران بهایی لعن کنید»<sup>۵</sup>

شاهدان عینی از گستاخیهای بهاییان داستانهایی نقل می‌کنند که بیانگر روحیه تهاجمی بهاییان است. به گفته حجت‌الاسلام ارسنجان‌ی که در رمضان سال ۱۳۲۹ش برای تبلیغ به سروستان فارس رفته بود، بهاییان حتی چاه حمام مسجد محل را پر کردند و به حمام زنانه هجوم و زن کدخدا را لخت از حمام بیرون آوردند.<sup>۶</sup>

مبلغین بهایی، آزادانه در شهرها و روستاها تردد و علناً مردم مسلمان را به کیش بهاییت دعوت می‌کردند. آنان از زنان زیبا برای تبلیغ استفاده می‌کردند تا بتوانند جوانان را بیشتر

جذب کنند. اقدامات دکتر برجیس بهایی در کاشان در بی‌احترامی به قرآن و هتک ناموس مردم و تبلیغ بهایی‌گری در آن سالها داستانی افسانه‌ای شده بود. بهاییها در سرتاسر کشور، با تأسیس محفل‌هایی عده‌ای از مردم ساده‌لوح را دور خود جمع کرده، به اصطلاح آنها را بهایی کرده بودند. در تهران نیز، مرکزی بزرگ به نام «حظیره‌القدس» داشتند که گنبد و تالاری بزرگ داشت. بهاییان چنان در بدنه حکومت نفوذ کرده بودند که حتی پزشک مخصوص شاه، افسری بهایی به نام «سپهد عبدالکریم ایادی» بود. ایادی چنان مورد توجه دربار بود که هر روز به دربار می‌رفت و از ثریا، ملکه ایران، دیدن می‌کرد. به گفته ملکه: «لبخندهایش بیش از همه درمانها ارزش داشت». هنگامی که مبارزات روحانیت علیه بهائیت به اوج رسید دیگر به دیدن ثریا نرفت. ثریا بسیار نگران، موضوع را از شاه جويا شد. شاه گفت: «دکتر ایادی در یک خانواده بهایی به دنیا آمده و این روزها بزرگ‌ترین مجتهد تهران، مردم را علیه این گروه مذهبی برانگیخته است. بهتر است فعلاً در دربار آفتابی نشود».<sup>۷</sup> پس از فروکشی شورش علیه بهاییان، ایادی از ایتالیا به دربار ایران بازگشت و به عنوان پرقدرت‌ترین عنصر سیاست ایران درآمد تا جایی که ارتشبد فردوست، یار شاه، می‌نویسد: «می‌توان کتابی نوشت که آیا ایادی بهایی بر ایران سلطنت می‌کرد یا محمدرضا پهلوی؟»<sup>۸</sup> در زمان حاکمیت ایادی، بهاییها در مشاغل مهم قرار گرفتند و در ایران بهایی بی‌کار وجود نداشت.<sup>۹</sup>

به هر حال رفتار گستاخانه بهاییان، تبلیغ و ترویج بهائیت بین مسلمانان، نفوذ و گسترش آنها بین سازمانهای دولتی، موجی از حساسیت و مخالفت را بین مردم ایران برانگیخت و مردم با ارسال «طومارهای مفصل و بسیار» از شهرهای مختلف به آیت‌الله بروجردی پناه آوردند.<sup>۱۰</sup> به گفته مرحوم فلسفی: «آیت‌الله بروجردی در یک فشار شدید افکار عمومی واقع شده بود. مرتباً از ولایات نامه می‌آمد که مثلاً فرماندار اینجا بهایی است و یا رئیس فلان اداره بهایی است و چه‌ها که نمی‌کند».<sup>۱۱</sup>

آیت‌الله بروجردی، هنگام اقامت در بروجرد، شاهد نفوذ و جسارت بهاییان بود. «فرقه ضاله بهائیت فعالیت‌های خود را در بروجرد و به خصوص در ادارات دولتی تشدید کرده بود.» گستاخی به جایی رسید که «یکی از مدارس دینی شهر را تخریب و به جای آن دبیرستانی بنا نهادند.» آیت‌الله بروجردی هر چه کوشید از راههای قانونی از اقدامات آنها جلوگیری کند، موفق نشد تا اینکه «به عنوان اعتراض به این امر از شهر خارج شدند. خبر عزیمت ایشان در اندک مدتی مردم شهر و نواحی اطراف را به تظاهرات و اجتماع در تلگراف‌خانه واداشت» و دولت نیز «احساس خطر نموده و سعی در مراجعت ایشان به شهر می‌نماید» و دست به انتقال بهاییان از ادارات شهر می‌زند.<sup>۱۲</sup> به هر حال فشارهای روزافزون مردمی، آیت‌الله بروجردی را به اقدام واداشت. وی ابتدا

بهاییت، رژیم پهلوی و مواضع علما

روحانیون را برای خنثی‌سازی تبلیغات بهاییها به محل فعالیت‌های تبلیغاتی آنها می‌فرستاد و هم‌زمان برای جلوگیری از اقدامات خشونت‌آمیز بهاییان، طبق روش سیاسی خود به دولت‌های وقت متوسل می‌شد. در ابتدا ایشان با ارسال نامه‌ای از آقای فلسفی می‌خواهد که موضوع را به نخست‌وزیر (رزم آرا) تذکر دهد. در این نامه آمده بود: «... چند روز است که از اطراف به وسیله مکاتبه و تلگرافات به من شکایات از فرقه ضاله بهاییه می‌کنند. از جمله مکتوبی است که از اطراف کرمان رسیده، و تلگرافی است که از الیگودرز مخابره... چنین معلوم می‌شود که بخشدار و سایر رؤسای ادارات از فرقه ضاله بهاییه حمایت می‌کنند... خواهشمند است جنابعالی جناب اشرف آقای نخست‌وزیر را ملاقات کنید و مطلب را به ایشان برسانید که هر چه زودتر قضیه را خاتمه دهند که منجر به نزاع و مقابله و خونریزی نشود.»<sup>۱۳</sup>

تذکر آیت‌الله بروجردی به رزم آرا اثر نکرد. پس از وی مصدق نخست‌وزیر شد. بار دیگر، به آقای فلسفی مأموریت دادند تا با مصدق درباره فعالیت بهاییان صحبت کند. آقای فلسفی نزد مصدق رفت و پیام ایشان را ابلاغ کرد و گفت: «شما رئیس دولت اسلامی ایران هستید و الآن بهاییها در شهرستانها فعال هستند و مشکلاتی را برای مردم مسلمان ایجاد کرده‌اند، لذا مرتباً نامه‌هایی از آنان به عنوان شکایت به آیت‌الله بروجردی می‌رسد. ایشان لازم دانستند که شما در این باره اقدامی بفرمایید.» دکتر مصدق: «به گونه‌ای تمسخرآمیزی، قاه قاه و با صدای بلند خندید و گفت: آقای فلسفی از نظر من مسلمان و بهایی فرقی ندارند، همه از یک ملت و ایرانی هستند.»<sup>۱۴</sup>

دولتها همچنان به نظر آیت‌الله بروجردی بی‌اعتنا بودند تا اینکه اخبار نگران‌کننده‌ای به ایشان رسید. وی بعد از رمضان سال ۱۳۷۳ [۱۳۳۳ ش]، در نامه‌ای به آقای فلسفی، وی را مأمور ملاقات و مذاکره با شاه نمود: «به عرض عالی می‌رساند چندی قبل از آبادان مکتوبی از بعضی وکلای حقیر رسیده بود و اظهار داشته بودند که تقریباً اداره امور نفت آبادان با فرقه بهاییه شده... نمی‌دانم اوضاع ایران به کجا منجر خواهد شد؟ مثل اینکه اولیای امور در ایران در خواب عمیقی فرو رفته‌اند... شاید بشود در موقعی بعضی اولیای امور را بیدار کنید و متنبه کنید که قضایای این فرقه کوچک نیست. عاقبت امور ایران را از این فرقه، حقیر، خیلی وخیم می‌بینم. به اندازه اینها در ادارات دولتی راه دارند و مسلط بر امور هستند که دادگستری جرئت اینکه یک نفر از اینها را که ثابت شده است قاتل بودن او در ابرقو، پنج مسلمان بی‌گناه را، مجازات نمایند... به هر تقدیر اگر صلاح دانستید از دربار وقت بخواهید و مطالب را به عرض اعلی حضرت همایونی برسانید؛ اگر چه گمان ندارم اندک فایده‌ای مترتب شود. به کلی حقیر از اصلاحات این مملکت مأیوس هستم.»<sup>۱۵</sup>

چون هیچ‌یک از اقدامات آیت‌الله بروجردی مؤثر واقع نشد، آقای فلسفی پیشنهاد کرد در رمضان ۱۳۷۴ [۱۳۳۴ ش] که سخن‌رانی وی از رادیو به طور مستقیم پخش می‌شود، دست به

تبلیغ علمی علیه بهائیت زده شود. آیت‌الله بروجردی این پیشنهاد را پسندید و اضافه کرد بهتر است این مسئله به شاه گفته شود که «بعداً مستمسک به دست او نیاید که کارشکنی بکند و پخش سخن‌رانی از رادیو قطع گردد، زیرا این مطلب برای مسلمانان خیلی گران خواهد بود و باعث تجری هر چه بیشتر بهاییها می‌شود.» آقای فلسفی در ملاقات با شاه نظر آیت‌الله بروجردی را به وی ابلاغ کرد. شاه در پاسخ گفت: «بروید بگویید.» آقای فلسفی موضوع را به وعظ تهران نیز ابلاغ کرد که در ماه رمضان همه مساجد علیه بهائیان دست به تبلیغ علمی بزنند.<sup>۱۶</sup>

ماه رمضان فرارسید. به گزارش هفته‌نامه ترقی «امسال از آغاز ماه مبارک رمضان که ماه عبادت و اجتماع مسلمین در مساجد و تکایا و استماع وعظ و خطابه روحانیون و وعظ است، موضوع مبارزه با بهاییها و خطر فرقه بهایی در رأس کلیه مطالب مورد بحث اکثر آقایان وعظ و روحانیون قرار گرفت و هماهنگی روحانیون در مبارزه علیه بهاییها و مخصوصاً اظهارات شدید آقای فلسفی واعظ شهیر که مستقیماً از رادیو تهران پخش می‌شد کم کم به طوری افکار و اذهان عمومی را به خود جلب کرد که موضوع خطر بهاییها و مبارزه علیه آنان یک هفته بعد از آغاز ماه مبارک رمضان کلیه مسائل سیاسی و وقایع جاری کشور را تحت‌الشعاع خود قرار داد.»<sup>۱۷</sup> آقای فلسفی و سایر وعظ در این سخن‌رانیها ضمن دعوت مردم به آرامش، می‌گفتند: «اظهار این مطالب برای هوشیاری دولت است و از طریق قانونی و رسمی برای بستن مراکز بهاییها و جلوگیری از فعالیتهای آنان اقدام خواهد شد.» همچنین، حضرت آیت‌الله بروجردی طی مصاحبه‌ای در قم اظهار داشتند که «باید در جریان مبارزه علیه فرقه ضاله بهایی نظم و آرامش در سراسر کشور برقرار باشد.»<sup>۱۸</sup> با این حال، مردم که از جسارتها و خصومت‌های بهاییها به تنگ آمده بودند، فرصت را مغتنم شمرده، بسیاری از محافل بهائیان را در شهرها تخریب و در تهران نیز مرکز بهائیان، حظیره‌القدس، را تصرف کردند.

شاه و دولت که عکس‌العمل مردم را پیش‌بینی نکرده بودند، در ابتدا کوشیدند مبارزات مردمی را به سمت مطلوب خود هدایت کنند. از این رو، فرمانداری نظامی، ضمن تصرف حظیره‌القدس، طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد: «چون تظاهرات و تبلیغات فرقه بهایی موجب تحریک احساسات عمومی شده است، لذا به منظور حفظ نظم و انتظامات عمومی، دستور داده شده قوای انتظامی، مراکز تبلیغات این فرقه را که حظیره‌القدس نامیده می‌شود اشغال نمایند که از هرگونه پیش‌آمدهای احتمالی جلوگیری شود. اینک فرمانداری نظامی شهرستان تهران از همه هم‌میهنان عزیز انتظار دارد در این مورد نیز مراعات نظم عمومی را نموده و از هرگونه تظاهرات و حرکات خودسرانه که محل انتظامات عمومی است، جداً پرهیزند و یقین داشته باشند که دولت در اجرای منویات اعلی‌حضرت همایونی شاهنشاهی به احساسات و تمایلات مردم توجه داشته و همواره در

اندیشه آسایش و برآوردن نیازمندی عمومی است.»<sup>۱۹</sup>

به دنبال بسته شدن حظیرهالقدس و شدت یافتن مبارزات روحانیت علیه بهاییان، سیل طومارها و تلگرافها در حمایت از مبارزات سرازیر شد. بر اساس گزارش مطبوعات از قول آقای فلسفی «تقریباً روزی دویست نامه و تلگراف به من می‌رسد و چهار ساعت وقت من صرف مطالعه آنها می‌شود... و قریب همین تعداد در روز جواب تلفن می‌دهم. خبرنگار پرسید آیا این نامه‌ها و تلگرافها و تلفنها همه تأیید است؟... جواب دادند بالاتفاق تأیید این امر است.» آقای فلسفی برای تأیید ادعای خود خبرنگاران را به اتاق مجاور برد و طومارهای انباشته شده را به خبرنگاران نشان داد.<sup>۲۰</sup> آیت‌الله سید عبدالهادی شیرازی نیز از نجف در تأیید مبارزات آیت‌الله بروجردی اعلامیه‌ای صادر کرد و آقای فلسفی آن را در منبر قرائت کرد و از رادیو نیز پخش شد. از سرتاسر ایران طومارهایی ارسال کردند که بزرگ‌ترین آنها با حدود هفتاد هزار امضا از کرمانشاه رسیده بود.<sup>۲۱</sup> آیت‌الله بهبهانی طی تلگرافی به شاه از «بستن کانون فساد دینی و مملکتی... به وسیله ارتش اسلام» تشکر کرد.<sup>۲۲</sup> شاه نیز در پاسخ به آیت‌الله بهبهانی نوشت: «به طوری که از ما شنیده‌اید همیشه خود را به اجرای مقررات اسلام موظف دانسته و ادامه این توفیق را از خداوند متعال خواهانیم.» آیت‌الله بهبهانی نیز طی تلگرافی به آیت‌الله بروجردی، روز تصرف حظیرهالقدس را عید دانست.<sup>۲۳</sup> از سویی دیگر، چند نفر از علمای تهران به حضور شاه رسیدند و از بستن حظیرهالقدس تشکر کردند.<sup>۲۴</sup>

با همه این تشکرها و تعارفات، نفوذ بهاییان در کنگره امریکا موجب شد که شاه را تحت فشار قرار دهند. از این رو آقای فلسفی را از ادامه سخن‌رانی علیه بهاییان منع کردند. سرلشکر علوی مقدم، رئیس کل شهربانی و سرتیپ تیمور بختیار، فرماندار نظامی تهران، مأمور شدند تا از طرف شاه به آقای فلسفی اخطار کنند که از ادامه بحث خودداری کند. آقای فلسفی قاطعانه از پذیرفتن نظر شاه خودداری کرد و در برابر، چهار طرح را پیشنهاد کرد: ۱- قطع پخش سخن‌رانی از رادیو. ۲- دستگیری و زندانی کردن من. ۳- اعلام پیام شاه توسط مقدم یا بختیار روی منبر. ۴- ادامه سخن‌رانی به سبک سابق. آن دو این طرحها را نپذیرفتند و گفتند به اعلی حضرت توهین می‌شود. آقای فلسفی پاسخ داد: «اگر بگویم اعلی حضرت گفته‌اند به ایشان اهانت می‌شود؛ اما اگر اسلام و مسلمانان و آیت‌الله بروجردی و من مورد اهانت واقع شویم، مانعی ندارد؟» مذاکره بی‌نتیجه ماند و آقای فلسفی تا آخر ماه رمضان به سخن‌رانی خود علیه بهاییان ادامه داد.<sup>۲۵</sup> آقای فلسفی در یکی از سخن‌رانیهایش، پیکان حمله را به طرف شخص شاه روانه ساخت و گفت: «اعلی حضرت! مملکت ما این همه طیب مسلمان دارد. مردم ناراحت هستند از اینکه دکتر ایادی بهایی طیب مخصوص شماست. او را عوض کنید.»<sup>۲۶</sup>



آیت‌الله بروجردی هم در ادامه اقدامات خود، در پیامی به آقای صفایی، نماینده قزوین و از روحانیون طرفدار آیت‌الله کاشانی، خواستار قانونی شدن مبارزه علیه بهاییان شدند، اما دولت پیش دستی کرد و وزیر کشور، علم، ضمن صدور بخش‌نامه‌ای برای ادای توضیح در مجلس حاضر شد. او اعلام کرد: «دولت معتقد است که برای جلوگیری از فعالیتهای مضره این‌گونه دستجات، قوانین کافی در دست است و ما می‌توانیم این کار را به نحو احسن انجام دهیم.» سیداحمد صفایی، پیام آیت‌الله بروجردی را مطرح کرد و عده‌ای از نمایندگان گفتند: «فرقه بهایی غیرقانونی هست و احتیاج به قانون ندارد.»<sup>۲۷</sup> متن بخش‌نامه وزیر کشور چنین بود: «چون به موجب اصل اول متمم قانون اساسی، مذهب رسمی ایران اسلام و طریق حقه جعفریه اثنی‌عشری است و به موجب مفهوم اصل ۲۱ قانون اساسی انتشارات ضددیانت و تشکیل انجمنها و اجتماعاتی که مولد فتنه دینی و دنیوی و مخل نظم باشند در تمام مملکت ممنوع می‌باشد، لذا در اجرای اصول قانون اساسی اقدام کرده، مراکز اجتماعی را که موجب فتنه دینی و دنیوی و مایه اختلال امنیت و انتظام می‌باشد، منحل ساخته و در آتیه نیز با کمال جدیت در انجام این وظیفه مهم که بر طبق قانون اساسی برعهده دارند اقدام و از هرگونه تظاهر به عمل این‌گونه دسته‌ها که به موجب قانون اساسی ممنوع است، جلوگیری نمایند... بدین وسیله یادآور می‌شود که هرگاه کسانی به بهانه و عنوان مبارزه با فرقه‌های گمراه‌کننده به تحریک مردم بر ضد امنیت عمومی و انتظامات کشوری بپردازد، طبق مقررات قانون مجازات عمومی که برای این‌گونه جرایم پیش‌بینی شده، با کمال قدرت اقدام نمایند.»

در بخش‌نامه وزیر کشور نه تنها نامی از فرقه بهاییان برده نشده است که چون تیغ دو لبه‌ای، هم فرقه بهایی را تهدید می‌کرد و هم روحانیان را به عنوان «تحریک مردم بر ضد امنیت عمومی» و هم مردم را به عنوان «مرتکب» مورد تهدید قرار می‌داد. برخورد مزورانه دولت موجب عصبانیت آیت‌الله بروجردی شد و از همین‌جا روابط ایشان و رژیم رو به سردی گرایید. بی‌اعتنایی دولت به خواسته ایشان که ادامه مبارزه با بهائیت بود، نقطه آغازین رویارویی آیت‌الله بروجردی با رژیم شد. با این همه مبارزات یک ماهه روحانیان تأثیر نسبی خود را گذاشت و بسیاری از محافل بهاییان در سرتاسر ایران تخریب شد. بسیاری از مسلمانان که با تحریک یا کمکهای مالی تظاهر به بهایی بودن می‌کردند اعلام توبه نمودند، بهاییان نیز دست از جسارت برداشتند و به حالتی نیمه مخفی فرو رفتند و از تبلیغات آنان نیز کاسته شد. در نتیجه «این حرکت تعدادی از بهاییها از ایران رفتند و دکتر ایادی نیز به دستور محمدرضا شاه نه ماه به ایتالیا رفت.»<sup>۲۸</sup> بدین ترتیب بهاییان که امیدوار بودند در ابتدای سده اول به پیروزی برسند، با شکستی مواجه شدند که دیگر نتوانستند مانند سابق ابراز وجود کنند. از اثرات دیگر این مبارزه، ایجاد شکاف بین مرجعیت و سلطنت بود.



بعد از فوت آیت‌الله بروجردی و تضعیف پایگاه مرجعیت و دخالت مستقیم امریکا در ایران و تبدیل شدن شاه به یک مهره دست‌نشانده اما به شدت مستبد، مناسبات رژیم شاه و بهاییان شکل دیگری به خود گرفت. با گسترش روابط رژیم شاه و اسرائیل و خشنودی بهاییان از این مناسبات، حساسیت علما نیز نسبت به بهاییان شدت یافت. با تصویب لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی و حذف سوگند به قرآن مجید و حذف شرط اسلامیت برای انتخاب شوندگان، حساسیت علما برانگیخته شد. علما به این نتیجه رسیدند که این لایحه برای زمینه‌سازی بهاییان در مناصب مهم دولتی است، تحلیلی که بعدها به اثبات رسید. از جمله نخست‌وزیری سیزده ساله هویدا، بهایی‌زاده معروف. امام خمینی احتمال دخالت جاسوسان صهیونیست یعنی بهاییان در طرح این لایحه را بعید ندانسته، فرمودند: «شاید به دست جاسوسان یهود و صهیونیستها تهیه شده برای نابودی استقلال و به هم زدن اقتصاد و مملکت.»<sup>۲۹</sup> بهاییان در ایران عمال و جاسوسان اسرائیل هستند و این لایحه بیشتر برای حاکمیت آنها در ایران طراحی شده است. امام خطاب به علمای یزد نوشتند: «آقایان باید توجه فرمایند که بسیاری از پستهای حساس به دست این فرقه است که حقیقتاً عمال اسرائیل هستند. خطر اسرائیل برای اسلام و ایران بسیار نزدیک است. پیمان با اسرائیل در مقابل دول اسلامی یا بسته شده یا می‌شود. علمای اعلام و خطبای محترم، سایر طبقات را آگاه فرمایند که در موقعش بتوانیم جلوگیری کنیم.»<sup>۳۰</sup>

امام خمینی در این پیام از «تسهیلاتی که دولت برای مسافرت دو هزار نفر یا بیشتر از فرقه ضاله قایل شده است»، همراه با پرداخت ارز و تخفیف در بلیط برای سمیناری که «در لندن از آنها تشکیل می‌شود» در حالی که در مقابل برای «حجاج بیت‌الله الحرام چه مشکلات که ایجاد نمی‌کنند»، انتقاد کردند و آن را شاهدهی بر «سوءنیت دولت» دانستند.<sup>۳۱</sup> خبر از عزیمت دو هزار زن و مرد این فرقه از طریق فرودگاه مهرآباد به لندن داد و اینکه دولت به هر نفر پانصد دلار ارز به نرخ دولتی از بانک مرکزی داده است. طبق این گزارش این فرقه در هشتم اردیبهشت یک اجتماع پانزده هزار نفری در لندن برای معارفه گروه نه نفری رهبری بهاییان تشکیل می‌دهند.<sup>۳۲</sup>

نه تنها حضرت امام بلکه عموم روحانیت هدف این لایحه را حاکمیت بهاییان بر سرنوشت ایران ارزیابی می‌کردند. آقای فلسفی که در آن زمان سخن‌گوی روحانیت به حساب می‌آمد به نماینده دولت گفته بود: «این تصویب‌نامه هدفش شرکت زنها در انتخابات نیست. شرکت زنها آن قدر مهم نیست که تمام روحانیون به این کیفیت علیه آن قیام کنند. این تصویب‌نامه توطئه‌ای است بر ضد نبی اکرم (ص) و زمینه‌ای است برای در هم شکستن قدرت قرآن کریم و مسلط شدن عناصر کثیف بهایی بر مسلمین.»<sup>۳۳</sup>

حساسیت موضوع در این است که، بهاییان، ایران را بعد از اسرائیل دومین سرزمین بهاییان و آن را مرکز قیام و تسخیر جهان می‌دانستند. آنها با چاپ نقشه ده‌ساله خود اهمیت ایران را برای بهائیت نشان دادند.<sup>۳۴</sup>

تحلیل روحانیت بر پیشینه‌ای تاریخی و یک پیش‌بینی بسیار دقیق استوار بود. بهاییان به محض حمایت دولت و مسلط شدن بر مناصب به تحقیر مسلمانان دست زدند. به عنوان نمونه، مدیرعامل بهایی فروشگاه فردوسی، خانم مسلمان روزه‌داری را که روسری بر سر داشت، «روزه گرفتن» وی را «به باد تمسخر» گرفت و به «وی تکلیف می‌کند که یا روسری را بردار یا فوراً به خدمت وی خاتمه داده خواهد شد.»<sup>۳۵</sup> بهاییان با آزادی عملی که به دست آورده بودند، می‌کوشیدند تا طبق دستور صریح امریکا و لندن «در این مملکت مد لباس یا ساختمانها و بی‌حجابی را رونق» دهند و چنان به پیش می‌رفتند که پیش‌بینی می‌کردند: «این مسلمانان آخر به دست بهاییان از بین می‌روند و دنیای حضرت بهاء‌الله رونق می‌گیرد.»<sup>۳۶</sup>

از طرف دیگر رابطه بهاییان و اسرائیل رابطه‌ای بسیار صمیمانه و بر محور منافع مشترک با داشتن یک دشمن مشترک به نام مسلمان استوار شده بود. روابط بهاییان و اسرائیل به قبل از جنگ جهانی اول برمی‌گردد. دومین رهبر بهاییان، عباس افندی (عبدالبهاء) به سبب جاسوسی برای انگلیس و خدماتی که در جهگ جهانی در «عکاء» به سپاه انگلیس در مقابل مسلمانان عثمانی نموده بود، به لقب «سر» مفتخر شد و مدال قهرمانی «نایت هود» را دریافت کرد.<sup>۳۷</sup> عباس افندی که همواره تحت حمایت نیروهای انگلیسی مستقر در عثمانی و فلسطین زندگی می‌کرد، پس از مرگ (۱۳۰۰ش) در حیفا دفن شد.

از این تاریخ حیفا به عنوان شهر مقدس بهاییان، مرکز تجمع آنان گردید. پس از تشکیل دولت غاصب اسرائیل (۱۳۲۷)، شوقی افندی، چهارمین پیشوای بهاییان، سرزمین فلسطین را به عنوان مرکز اصلی بهائیت قرار داد. دولت اسرائیل اولین دولتی بود که بهائیت را به عنوان دینی رسمی به رسمیت شناخت. شوقی افندی نیز شورای بین‌المللی بهاییان را - که خود مؤسس آن بود - موظف کرد که «با اولیای حکومت اسرائیل ایجاد روابط نماید.» پروفیسور نرمان تیویج یکی از شخصیت‌های سیاسی اسرائیل به پاس خدمات بهاییان برای اسرائیل نوشت: «امر بهایی که مرکز آن حیفاء و عکاست و این دو مدینه زیارتگاه پیروان آن است به درجه‌ای از پیشرفت و تقدم نایل گشته که مقام دیانت جهانی و بین‌المللی را نموده است.» به همین جهت بهاییان در بسیاری از کشورها به نفع دولت اسرائیل جاسوسی می‌کنند.<sup>۳۸</sup> بهاییان در اثر حمایت‌های رژیم در مدت کوتاهی چنان از رشد سریع و نفوذ در ارکان حکومت برخوردار شدند که طبق گزارش ساواک به سال ۵۱، ۱۱۲ نفر از افسران شاغل در مراکز حساس ارتش، شهربانی و ژاندارمری و

بهایت، رژیم پهلوی و مواضع علما

۵۶ نفر کارمند عالی‌رتبه از وزارت تا مدیریت نام برده شده است.<sup>۳۹</sup> این مشاغل حساس‌ترین پستها از وزارت تا ریاست کتابخانه ارتش را دربر می‌گرفت. بدیهی است که لیست ساواک کامل نبوده، تمامی بهاییان شاغل در نیروهای مسلح و ادارات دولتی را دربر نمی‌گرفته است. بهاییان در مدت کوتاهی بعد از جریان انقلاب سفید، پستهای حساسی را به اشغال خود درآوردند. از جمله:

سپهبد اسدالله صنیعی، وزیر جنگ کابینه حسنعلی منصور و هویدا.  
امیرعباس هویدا، وزیر دارایی دولت حسنعلی منصور و نخست‌وزیر بعدی.  
منصور روحانی، مدیرعامل سازمان آب تهران، وزیر آب و برق و وزیر کشاورزی در دولت هویدا.

لیلی امیر ارجمند، رئیس کتابخانه دانشگاه ملی، رئیس کتابخانه ملی نفت، مشاور مخصوص فرح، مدیر برنامه‌های آموزشی ولیعهد.

سرلشکر پرویز خسروانی، معاون فرماندهی کل ژاندارمری در سال ۱۳۴۳، معاون نخست‌وزیر و سرپرست سازمان تربیت بدنی در دوره هویدا.

عطاءالله خسروانی، وزیر کار.

فرخ‌رو پارسا، وزیر آموزش و پرورش.

دکتر منوچهر شاهقلی، وزیر بهداشت.

پرویز ثابتی معاون ساواک.

بهاییان در مدت کوتاهی چنان رشد کردند و مشاغل حساس را به اشغال خود درآوردند که در کابینه هویدا نه وزیر بهایی راه یافت.

آنها علاوه بر اشغال پستهای حساس نظامی و سیاسی بر بسیاری از منابع اقتصادی نیز تسلط یافتند. هژبر یزدانی سرمایه‌دار معروف، بهایی و صاحب سهام بانک ایرانیان و بانک توسعه کشاورزی و ثابت پاسال یکی از سرمایه‌داران بزرگ ایرانی، بهایی بود. کلیه سهام‌داران شرکت زمزم (پپسی‌کولا) بهایی بودند. حتی مراکز فرهنگی مانند تلویزیون ایران به دست حبیب‌الله ثابت پاسال اداره می‌شد.

شاه چنان در حمایت از آنان می‌کوشید که بهاییان مدعی بودند: «کارهایی که اکنون (سال ۴۸) به دست اعلی‌حضرت همایون شاهنشاه آریامهر صورت می‌گیرد، هیچ‌کدامش روی اصول دین اسلام نیست؛ زیرا خود شاه به تمام دستورات بهایی آشنایی دارد.»<sup>۴۰</sup>

بهاییان نه تنها مورد حمایت رژیم شاه بودند بلکه به گفته سپهبد اسدالله صنیعی «حتی رئیس‌جمهور امریکا، جانسون، مرتب به احبای ایران تبریک می‌گوید.»<sup>۴۱</sup>

بهاییان ایران مانند سایر بهاییان جهان جاسوسی برای اسرائیل را وظیفه‌ای افتخارآمیز می‌دانستند. آنها از پیروزی اسرائیل به وجد آمده، رسماً می‌گفتند: «دولت اسرائیل در جنگ سال ۴۶ و ۴۷ قهرمان جهان شناخته شده. ما جامعه بهائیت فعالیت این قوم عزیز یهود را ستایش می‌کنیم... پیشرفت و ترقی ما بهاییان این است که در هر اداره ایران و تمام وزارت‌خانه‌ها یک جاسوس داریم و هفته‌ای یک بار که طرح‌های تهیه شده به وسیله دولت که به عرض شاهنشاه آریامهر می‌رسد، گزارشات در زمینه طرح به محفل‌های روحانی بهایی می‌رسد.»<sup>۲۲</sup>

بر مبنای همین اخبار، ساواک نیز گزارش می‌دهد «با توجه به اینکه دولت اسرائیل در سال ۱۹۷۲ فرقه بهایی را به عنوان یک مذهب به رسمیت شناخته است، به نظر می‌رسد با اجرای برنامه تحجیب از این فرقه می‌کوشد از اقلیت بهایی در سایر کشورهای جهان بویژه ایران بهره‌برداری سیاسی، اطلاعاتی و اقتصادی نماید.»<sup>۲۳</sup> بهاییان ایران نیز گستاخی را به حدی رساندند که مبالغه‌نگفتی پول برای کمک به ارتش اسرائیل جمع‌آوری کردند.<sup>۲۴</sup>

مجموعه اسناد بهائیت سند افتخاری است برای اثبات دقت و هوشیاری روحانیت بویژه حضرت امام خمینی که در سال ۴۱ هدف تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی را تشخیص داد و متوجه شد که این لایحه برای نفوذ بهاییان است و بهاییان قصد تسخیر مناصب سیاسی و اقتصادی را دارند و اهداف آنها در راستای هدف اسرائیل و جاسوسی برای آنهاست.

### پانوشتها:

- \* رئیس مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۱- شهبازی، عبدالله، زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران، ج ۳، (آریستوکراسی و غرب جدید) تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۹، ص ۷۸.
- ۲- فردوست، حسین، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، تهران، انتشارات اطلاعات، چ سوم، ۱۳۷۰، ص ۵۶.
- ۳- پرونده کلاسه ۲۹۰۹/۱۸۵ - ۲۳/۱۱/۲۱ داسرای شاهرود، به نقل از حجت‌الاسلام آقای حاج شیخ حسین خراسانی، فجاج بهائیت یا واقعه قتل ابرقو.
- ۴- همان، ص ۲۱.
- ۵- همان، بخش آخر.
- ۶- کرباسچی، غلامرضا، تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی (تاریخ حوزه علمیه قم)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۵.
- ۷- اسفندیاری، ثریا، کاخ تنهایی، ترجمه نادعلی همدانی، تهران، فرشاد، ۱۳۷۷، ص ۱۴۷.
- ۸- ظهور و سقوط... ص ۲۰۲.
- ۹- همان.

- ۱۰- دوانی، علی، *مفاخر اسلام*، ج ۱۲، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۳۸۷.
- ۱۱- *خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام فلسفی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۱۸۵.
- ۱۲- چشم و چراغ مرجعیت، مصاحبه‌های ویژه مجله حوزه با شاگردان آیت‌الله بروجردی، به کوشش مجتبی احمدی و دیگران، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹، ص ۳۴۲.
- ۱۳- سند شمه ۱.
- ۱۴- *خاطرات و مبارزات...*، ص ۱۳۳.
- ۱۵- سند شمه ۲.
- ۱۶- *خاطرات و مبارزات...*، صص ۱۹۰ و ۱۹۱.
- ۱۷- هفته‌نامه ترقی، س ۱۳۳۴، شمه ۶۴۴.
- ۱۸- همان.
- ۱۹- روزنامه اطلاعات، ۱۳۳۴/۲/۱۶.
- ۲۰- مجله خواندنیها، س ۱۵، شمه ۶۹.
- ۲۱- چشم و چراغ مرجعیت...، ص ۲۲۴.
- ۲۲- روزنامه اطلاعات، ۱۳۳۴/۲/۱۸.
- ۲۳- همان.
- ۲۴- روزنامه اطلاعات، ۱۳۳۴/۲/۴.
- ۲۵- *خاطرات و مبارزات...*، ص ۱۹۵.
- ۲۶- همان، ص ۱۸۶.
- ۲۷- روزنامه طلوع، ۱۳۳۴/۲/۲۷.
- ۲۸- طاهری خرم‌آبادی، حسن، *خاطرات آیت‌الله طاهری خرم‌آبادی*، ج ۱، به کوشش محمدرضا احمدی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷، صص ۹۶ - ۶۹.
- ۲۹- موسوی خمینی، روح‌الله، *صحیفه امام*، (مجموعه آثار امام خمینی (ره)، بیانات، پیامها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها)، ج ۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۱۰۹.
- ۳۰- همان، ج ۱، ص ۱۸۶.
- ۳۱- روزنامه دنیا، س ۱۹، شمه ۷۴۱، ۱۳۴۲/۲/۷.
- ۳۲- رجبی، محمدحسن، *زندگی‌نامه سیاسی امام خمینی*، ج ۱، تهران، کتابخانه ملی، ۱۳۷۱، ص ۲۵۶.
- ۳۳- *خاطرات و مبارزات...*، پیشین، ص ۲۴۳.
- ۳۴- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پرونده بهاییان تهران، سند شمه ۳.
- ۳۵- همان، سند ۲۵۱۷۶/۲۰، مورخ ۱۳۴۵/۱۰/۲۱، سند شمه ۴.
- ۳۶- همان، سند ۷۵۹۶/۷، مورخ ۵۰/۲/۱۸، سند شمه ۵.
- ۳۷- رایین، اسماعیل، *انشعاب بهاییت*، تهران، مؤسسه تحقیقی رایین، بی‌تا، ص ۱۱۸.
- ۳۸- همان، صص ۱۶۹ و ۱۷۰.
- ۳۹- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پرونده بهاییان، گزارش شمه ۴۳۷۶۴/۲۰/۲۰/۲۱ تاریخ ۵۱/۹/۱۴ سند شمه ۶.
- ۴۰- همان، پرونده بهاییان، سند شمه ۳۲۹/۱۲۴۲/۳ مورخ ۴۸/۴/۵، سند شمه ۷.
- ۴۱- همان، سند شمه ۶۷۳۶/۶ مورخ ۴۷/۲/۳۰، سند شمه ۸.
- ۴۲- همان، سند شمه ۶۹۴۶/۶ مورخ ۴۷/۳/۱۱.
- ۴۳- همان، سند شمه ۳۰۰/۷/۷۰/۳ مورخ ۱۳ مورخ ۵۲/۲/۲، سند شمه ۹.
- ۴۴- همان، سند شمه ۲۰/۱۴۶۵/۲۰ مورخ ۴/۵/۱۰، سند شمه ۱۰.